

حکومت

۴۸۶

روح سید و راه ما

سرمقاله | صفحه ۲



روح سید و راه ما

بیروت؛ خبرنگار خط حزب الله: پیش از طلوع خورشید، خیابان های منشعب از جاده فرودگاه که به ورزشگاه کمیل شمعون منتهی می شد، مملو از جمعیت تشییع کننده بود. خانواده ها تماماً بیرون آمده بودند تا در آخرین دیدارشان با مقتدای خود شرکت کنند، تا جایی که در خانه ها تنها کسانی ماندند که بیماری یا پیروی مانع از حرکتشان شده بود. همه در تشییع سید حضور داشتند. در بیشتر عکس هایی که از سید در تمام مسیرهای اختصاص یافته به آنها برافراشته شده بود، به ندرت می شد تصویری از او را بدون لبخند دید. انگار به مهمانان خود خوش آمد می گفت. بر روی جاده فرودگاه، نزدیک به ورودی اردوگاه فلسطینی برج البراجنه، جمعیت تقسیم شد، کسانی که تازه از جنوب آمده بودند و کسانی که از خانه های اطراف بیرون آمده بودند؛ زنان به سمت خیابان های فرعی که در میانه راه به سمت آرامگاه سید می رفتند، پیچیدند، جایی که صبح گاه محل زیارت مشتاقان گریه بود، و در انتها به سمت خیابان سفارت کویت و از آنجا به سمت ورزشگاه هدایت می شد، در حالی که مردان راه خود را به سمت پل فرودگاه سابق و از آنجا به سمت ورزشگاه ادامه دادند.

■ موکب هایی که نخواهیدند

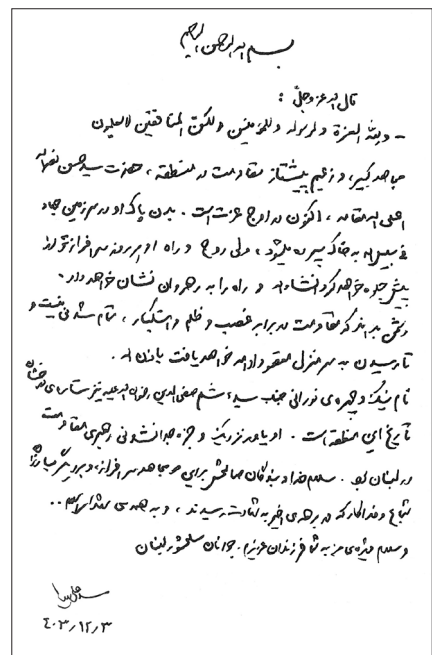
جوانان در هر پیچی ایستاده بودند و مردم را به مکان های مجاز برای ورود راهنمایی می کردند. این نظم و ترتیب در نقاط توزیع چادرهای امدادگران سازمان بهداشت اسلامی و موکب های متعددی که با القاب شهید سید نصرالله برپا شده بودند نیز مشهود بود، اینجا موکب «عزیز الامه» بود، و در نزدیکی آن «موکب حسن ابن الحسين»، «عزیز الروح» و «سید شهداء الامه». فلسطینی ها نیز سهمی از این موکب ها داشتند، در ورودی اردوگاه برج البراجنه، جنبش جهاد اسلامی یک موکب برپا کرده بود، جایی که بطری های آب که با تصویر «سید شهداء الامه» و پرچم فلسطین پیچیده شده بود، توزیع می شد.

در طول مسیر جداکننده فرودگاه بیروت و پل فرودگاه سابق، جاده مملو از میزهایی بود که از تشییع کنندگان با انواع غذا پذیرایی می کرد. این کار از سه روز قبل از تشییع آغاز کرده بودند و در شب تشییع سید به اوج خود رسید، جایی که جاده فرودگاه «نخواهید»، و مردمش تا ساعات اولیه صبح بیدار ماندند. شبی استثنایی بود، نه تنها به این دلیل که جاده مسیر اجتناب ناپذیری برای کسانی بود که از جنوب و بقاع برای شرکت در تشییع می آمدند، بلکه به این دلیل که مردم برای روز بعد آماده می شدند.

■ شبیه شب عاشورا

برای بسیاری از کسانی که از آنجا گذشتند یا آنجا بودند،

شب تاریک، غم انگیز و سنگین از فقدان بود؛ شبیه «شب عاشورا»، این را محمد مسلم می گوید، صاحب یکی از موکب های آنجا. بسیاری مانند او از «شبکی که قبل از شهادت است» سخن می گفتند، جایی که مردم این جاده به طور خاص عادت داشتند همان مراسم را در شب شهادت امام حسین علیه السلام برپا کنند. مردم از تشبیه سید به امام حسین علیه السلام ابا نداشتند. «مسلم»، جوانی عضو جنبش امل با تاکید بر این مفهوم می گوید: «امام حسین با طاغوت عصر خود بیعت نکرد و سید حسن نصرالله نیز همین راه را رفت». بسیاری موکب های خود را تا صبح باز نگه داشتند، در حالی که در پس زمینه صدای سید طنین انداز بود. تا آن



لحظه هیچ کس نمی دانست که فردا چه خواهد شد، همه با یک سؤال ذهنشان مشغول بود: وضعیت چه خواهد شد وقتی عمامه اش بر فراز پیکر خفته درون تابوت چوبی ظاهر شود؟

■ بعد از سید...

عشق به او تنها به پذیرایی از مهمان ها و گریه های لبریز از اندوه محدود نمی شد، بلکه در سرعت پر شدن خیابان ها از تشییع کنندگان نیز مشهود بود. هنوز ساعت به ۱۰ صبح نرسیده بود، یعنی سه ساعت قبل از شروع مراسم، که اتوبان اسد و خیابان های مجاور آن از تشییع کنندگانی که کنار جاده نشسته بودند و منتظر

شروع مراسم بودند، لبریز شده بود. آنچه در این سیل جلب توجه می کرد، خجالت مردم از بلند کردن عکس های شهدای خود در حضور سید بود، زیرا عکس های شهدایشان کوچکتر از عکس صاحب مراسم بود، به اندازه کمی بزرگتر از یک «دکمه» روی سینه پدر، مادر، خواهر یا یکی از بستگانش. در حالی که عکس های بزرگ شهدا بسیار کم بود در مقایسه با عکس های بزرگ از سید. شاید به این دلیل که «بعد از سید همه چیز آسان شده است»، این رازنی می گوید که عکس دو پسر خواهرش، مصطفی و مجتبی ناصر را در دست دارد. دو جوانی که در جنگ اخیر به شهادت رسیدند.

او می گوید: «ممکن است برخی باور نکنند که ما مرگ فرزندانمان را باور کردیم اما مرگ سید حسن نصرالله را باور نکردیم». زیرا تا لحظه ای که تابوت را دیدیم، هنوز «ذهنم آن را درک و باور نکرده بود». و این حالتی است که بسیاری از کسانی که هفته پیش در تشییع سید شرکت کردند و او را تا حدی دوست داشتند که گیابش را باور نمی کردند، تجربه کردند.

این حس و حال را به وضوح می شد در لحظه ورود ماشین حامل پیکر شهدا به ورزشگاه دید و فهمید. تشییع کنندگان که از ساعت ها قبل نشسته بودند و شعار داده بودند و اشک ریخته بودند، در این لحظه چنان ضجه زدند و بر سر و سینه می کوبیدند که تو گویی سید همین دیروز به شهادت رسیده و نه پنج ماه پیش! داغ او تازه بود. به تاژی و گرمی اشک هایی که نه دیگر قطره قطره، بلکه همچون جویب باریک بر صورت های برافروخته روان بود.

■ کجاست نصرالله...

«زینب فرحات» یکی از کسانی بود که منتظر رسیدن تابوت بودند تا باور کنند. فرحات این را با صدایی گرفته می گوید. این زن هفتاد ساله که با فرزندان و نوه هایش آمده بود، هر بار که نام نصرالله با کلمه شهید قبل از آن ذکر می شد، گریه می کرد. وقتی صدا فریاد می زند «کجاست نصرالله... کجاست...»، گریه می کند. و هر بار که صدا از بلندگو دوباره پخش می شود، او دوباره گریه می کند، گویی که آن را برای اولین بار می شنود. و همین طور ادامه می یابد. گریه می کند، سپس اشک هایش را پاک می کند و دوباره گریه می کند، و بسیاری مانند او، چه از مردم عادی و چه از داغ داران شهید داده، زیرا «واقعاً امروز بزرگ است». این جمله را مادر یکی از شهدا که عکس پسرش را روی سینه اش و عکس دو سید را در دستش و پرچم حزب الله را حمل می کرد، گفت. او از جنوب آمده بود تا «سید را بدرقه کند»، و گفت به جنوب بازمی گردد تا روز دوشنبه در تشییع شهید سید هاشم صفی الدین شرکت کند.

■ اندوهی که به تأخیر افتاده بود فوران کرد

گویی مردم تنها با ورود ماشینی که تابوت ها را حمل می کرد، شهادت سید را باور کردند. اندوهی که به تأخیر افتاده بود، یک باره فوران کرد و سیل اشک از چشمان کسانی که برای تشییع «پدرشان» جمع شده بودند، جاری شد. اشک ها برای مدت طولانی جاری شد تا

ادامه از صفحه ۲ جایی که چشم‌ها قرمز شد، گویی که

این لحظه‌ای بود که آنها باور کردند که او برای همیشه از میان‌شان رفته است. این فقدانی عادی نبود، و مختص به یک نفر نبود. فقدانی جمعی بود، فقدانی به اندازه جهان، که صدها هزار نفر آن روز در خیابان‌ها و جاده‌ها تجربه کردند. در لحظه‌ای که صدای سید برای آخرین بار طنین‌انداز شد و به آنها خطاب کرد «ای شریف‌ترین و کریم‌ترین مردم»، مردم با فریاد واکنش نشان دادند، قبل از اینکه آرام بگیرند و مشت‌های خود را با فریاد «لبیک یا نصرالله» بلند کنند. این سید است. این سید حسن نصرالله است که انگشت خود را بلند می‌کرد و صدها هزار مشت در مقابلش با فریاد «لبیک یا نصرالله» بلند می‌شد، و روز یکشنبه پنجم اسفند صدها هزار تشییع‌کننده نیز با صدای او فریاد زدند «لبیک» و «هیئات منا الذله»، قبل از اینکه دوباره با عبور جنگنده‌های اسرائیلی برای دو بار متوالی از آسمان بیروت، آن را تکرار کنند.

چهار جنگنده در آسمان

چهار جنگنده‌ای که از فراز جمعیت با ارتفاعی بسیار پایین گذشتند، با فاصله زمانی حدود دو ساعت، دیوار صوتی را شکستند و شاید آن باند جنایتکاری که اینها را فرستاده بود، گمان می‌کرد مردم با دیدن جنگنده‌ها می‌ترسند و نظم مراسم به هم می‌ریزد اما نه تنها چنین

نشد بلکه در حرکتی غیرارادی و جمعی که از اعماق دل و روح جمعیت برمی‌خاست، همه مشت‌های خود را به سوی آسمان گره کرده و با فریادی که آغشته به بغض و کینه بود، شعار دادند؛ «الموت لاسرائیل».

وداع آخر

آن مشت‌های بلند شده به سمت آسمان صحنه‌ای عادی نبود، بلکه سیلابی بود که از آرامگاه سید حسن نصرالله تا قلب ورزشگاه امتداد داشت، جایی که حرکت تقریباً غیرممکن بود بین خیابان‌های شهید سلیمانی و سفارت کویت، زیرا مردم پس از پر شدن ورزشگاه از تشییع‌کنندگان، در آنجا مستقر شدند. مراسم رسمی تقریباً ظهر آغاز شد و تا عصر به طول انجامید. ازدحام جمعیت چنان بود که خواندن نماز بر پیکر شهدا و انتقال آنها از ورزشگاه به محل تدفین سید، بسیار بیش از آنچه پیش‌بینی شده بود، طول کشید. چرا که خیابان منتهی به آرامگاه، مملو از جمعیت بود. جمعیتی که در سرما ساعت‌ها مضطرب و منتظر بودند تا برای آخرین بار با مقتدای خود وداع کنند.

یوم الله

آن روز در تاریخ لبنان و بلکه مقاومت یک روز تاریخی و یوم‌الله شد. روزی که بیش از ۷۰۰ خبرنگار از سراسر دنیا ثبت کردند، ریشه‌های مقاومت قوی‌تر از آن است

که با بمب و موشک نابود شود. چرا که مقاومت در دل و جان این مردم ریشه کرده است. و تنها مردم لبنان نبودند که آن روز سوختند و گریستند. عاشقان سید از حدود ۸۰ کشور دنیا در بیروت حضور داشتند و این حضور نشان داد که پیام و راه سید منحصر به مرزهای لبنان نیست. هرکجا مظلومی هست و هرکس که آزاده است، خود را مخاطب پیام آزادی بخش سید می‌بیند و می‌داند. آنها از همه ایدئولوژی‌ها، زبان‌ها، باورها، رنگ‌ها، ادیان و وابستگی‌ها آمدند و به زبان‌های عربی و غیر عربی گفتند: لبیک یا نصرالله. این علاوه بر تعداد زیادی از کسانی بود که آرزوی حضور داشتند و با قلب، آگاهی و وجدان خود حاضر شدند، اما به دلایل مختلف نتوانستند و شرایط، مانع حضورشان در جمع عاشقان شد.

تورا چه باید نامید؟

تورا چه بنامیم؟ ای عاشق انقلابیون، عاشق فقرا، عاشق مظلومان و درماندگان، رهبر، سیاستمدار، رزمنده، پدر، معلم و... تو چنان زیستی که بر شانه‌های آرزوها و نگرانی‌های ما را برای رسیدن به آزادی و کرامت حمل می‌کردی و آن روز ما تورا با اشک و فریادهای خود بدرقه کردیم؛ بدورد ای مجاهد کبیرا! ما از دیدن دوباره آن لبخند زیبا محروم شدیم اما روح تورا به ما نشان خواهد داد و ما در این راه و بر این عهد استواری مانیم. ■ پایان سرمقاله

دره بین



کارتون: مسعود شجاعی طباطبایی

حضور نماینده رهبر انقلاب اسلامی در منزل خانواده‌های فرماندهان شهید حزب الله لبنان در بیروت

حجت الاسلام والمسلمین اختری به نمایندگی از رهبر معظم انقلاب اسلامی پنجشنبه شب نهم اسفندماه، در منزل خانواده‌های فرماندهان شهید حزب الله لبنان، شهیدان سیدحسن نصرالله، سیدهاشم صفی‌الدین، علی کرکی، فؤاد شکر، ابراهیم عقیل، حسین هزیمه، سهیل حسین حسینی و محمد عقیف حضور یافت و سلام، تبریک و تسلیت حضرت آیت الله خامنه‌ای را به خانواده‌های معظم این شهیدان ابلاغ کرد.

در این دیدارها، خانواده‌های معظم شهدا نیز در سخنانی ضمن تقدیر و تشکر از حضرت آیت الله خامنه‌ای، بر ایستادگی در مسیر افتخارآمیز شهدا و ادامه مسیر پرقدردان فرماندهان شهید حزب الله تا رسیدن به سرمنزل مقصود و نابودی رژیم صهیونی تأکید کردند.

اهدای یک جلد کلام الله مجید و هدایایی به رسم یادبود از سوی رهبر انقلاب اسلامی به خانواده‌های شهدا، پایان بخش این دیدارها بود.

به صرف کتاب

«ترس ترامپ در کاخ سفید»

انتشارات اختران
نویسنده: باب وودوارد
۴۷۲



کتاب «ترس ترامپ در کاخ سفید» نوشته‌ی باب وودوارد، روزنامه‌نگار تحقیقی، تصویری شفاف و عریان از دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ ارائه می‌دهد. این کتاب بر اساس مصاحبه‌های عمیق و اسناد دولتی و خصوصی نوشته شده و به درگیری‌ها، بحث‌ها و نابسامانی‌های داخل کاخ سفید می‌پردازد. وودوارد در این کتاب به روایت غیرحرفه‌ای و آشفتگی‌های تیم ترامپ اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و تأثیرپذیری ترامپ از اطرافیان، کاخ سفید را به یک محیط پرتنش تبدیل کرده است. این کتاب به‌طور همزمان با حضور ترامپ در کاخ سفید منتشر شد و واقعیت‌های جدیدی را از داخل کاخ سفید به نمایش می‌گذارد. «ترس» به عنوان یک اثر مستند و واقع‌بینانه، انحطاط در دولت آمریکا را به تصویر می‌کشد و واقعیت‌های جدیدی را از داخل کاخ سفید به نمایش می‌گذارد. این کتاب در هفته اول بیش از یک میلیون نسخه به فروش رفت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ | سوره مجادله، آیه ۱۱

هر کسی از خود بگذرد راهش به سوی خدا باز میشود

چرا حاضر نیستند بلند شوند و بگویند (آقا، شما جای من بنشین)؟ چرا؟ علتش چیست؟ خود خواهی؛ این برمی‌گردد به خود خواهی. خود خواهی همان چیزی است که تمام تعلیمات دین با آن دارد می‌جنگد. اصلاً انبیای الهی و بندگان شایسته‌ی خدا یک چگشی دستشان گرفته‌اند و بر سر آن فیلی که نامش «من» است، دارند می‌کوبند؛ تمام تعلیمات دین اصلاً این است. هر کسی از خودش خارج شد، هر کسی از آن من خودش گذشت، هر کسی غرور و تکبر و خود خواهی نداشت، راهش به سوی خدا باز است؛ هر کسی که اسپر «من» بود، راهش به سوی خدا بسته است. ● ۱۳۶۱/۰۳/۰۷ | بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای در جلسه تفسیر سوره مجادله

حدیث زندگی

ماه رمضان، ماه طهارت و پاک شدن است

این ماه [رمضان]، ماه ضیافت الهی است. پذیرایی خداوند از بندگان خود در این ماه - که یک پذیرایی معنوی است - عبارت است از گشودن درهای رحمت و مغفرت و مضاعف کردن اجر و ثواب اعمال خیری که بندگان در این ماه انجام می‌دهند. روزه‌ی ماه رمضان هم یکی از مواد همین ضیافت عظیم الهی است، که مایه‌ی تصفیه‌ی روح انسان و ایجاد زمینه‌ی طهارت قلبی روزه‌دار است. امام سجاد علیه السلام در خطبه‌ی فرمود: (شهر الظهور و شهر التمحیص)^(۱)؛ رمضان، ماه پاک شدن و طهارت قلب و ماه مغفرت است.

● ۱۳۸۴/۰۷/۲۹ | ۱. صحیفه سجاده، دعای ۴۴

کلام امام، نقشه راه انقلاب

خود را برای مهمانی باشکوه حضرت حق آماده سازید



در این چند روزی که به ماه مبارک رمضان مانده به فکر باشید؛ خود را اصلاح کرده، توجه به حق تعالی پیدا نمایید؛ از کردار و رفتار ناشایسته خود استغفار کنید؛ اگر خدای نخواستہ گناهی مرتکب شده اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید. زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. میاداد ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، تهمت و خلاصه گناهی

سر بزنند و در محضر ربوبی بانعم الهی و در مهمانسرای باری تعالی آلوده به معاصی باشید. شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده اید: دُعَيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ خُوداً لِرَبِّهِمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا سَادِقِينَ لِكَلِمَاتِهِ لَا تُرِيدُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يَتَّبِعُ الْمُكْفِرِينَ | امام خمینی علیه السلام، کتاب جهاد اکبر، ص ۲۵

خطبه‌های انقلاب

ماه رمضان، ماه تضرع و جهاد است

یکی از مهم‌ترین وظایف ماه رمضان همین حضور مردمی و حضور در کنار مستضعفان و مستمندان است... اینها توفیقات الهی است، اینها الطاف الهی است. ماه رمضان، هم ماه تضرع است، هم ماه جهاد است... رقت قلب، تقرب به پروردگار عالم، پاکیزگی روح، توجه و تذکر به معنویت، آشنا شدن با بسیاری از معارف الهی و اسلامی، و ضربه‌ی به دشمن در روز قدس... همین روحیه است که ملت را از لحاظ مادی و معنوی پیش خواهد برد و همه‌ی مشکلات را برطرف خواهد کرد، و به توفیق الهی شما را به اوج حرکت الهی و معنوی که اسلام برای جامعه‌ی مسلمان در نظر گرفته است، خواهد رساند. امیدواریم خدای متعال این توفیق را به همه عنایت کند. ● ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ | بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر

منشور معنوی انقلاب



۱۳۶۶/۰۵/۲۱
دارالرحمه شیراز
منطقه عملیاتی
سومار

فرازی از وصیت‌نامه شهید «علی کسایی»

بیا باید خدمتگزار مردم باشید...

ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم که بیا باید این حالت عناد و سرکشی را از خود دور کنیم. بیا باید تاریخه‌های گندیده‌ی تکبر و غرور و خودبزرگ‌ترینی را از درون خود بیرون بکشیم. بیا باید بخدای خود آشتی کنیم. به خدا سوگند بزرگ‌ترین ضربه‌ای که بشریت می‌خورد از همین کبریاپی و خودنگری هاست «خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه». مخصوصاً به شما ای سران اسلام و ای سردمداران جمهوری اسلامی، التماس می‌کنم که بیا باید خدمتگزار مردم باشید. مگر نشنیده‌اید که امام عزیزمان خمینی مهربان فرمود: عزیزان من! امروز آبروی اسلام وابسته به اعمال ما و شماست. امروز شکست جمهوری اسلامی برابر است با شکست اسلام. امروز همه‌ی اسلام در برابر کفر قرار گرفته است.